

بهمن ۱۳۵۷ زمانیکه انترناسیونالیست‌ها  
اعلام کردند خمینی مترقی‌تر از ملکه  
انگلستان و یا امپراطور اول بوکاسا نیست



صدای انترناسیونالیستی

آدرس‌های صدای انترناسیونالیستی به قرار زیر است:

سایت:

[www.internationalistvoice.org](http://www.internationalistvoice.org)

ایمیل:

[contact@internationalistvoice.org](mailto:contact@internationalistvoice.org)

تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

تویتر:

[https://twitter.com/int\\_voice](https://twitter.com/int_voice)

**انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!**

در سال ۱۳۵۷، تظاهرات، اعتراضات و اعتصابات با ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزات، زنگ خطر را نه تنها برای بورژوازی ایران بلکه برای بورژوازی جهانی نیز به صدا در آورد. از یک سو سرکوب گسترده، نه تنها چاره ساز نبود بلکه موجب رادیکال شدن اعتراضات می شد و از سوی دیگر جامعه چنان دچار تشنج شده بود که طبقه حاکم دیگر قادر به هدایت و تداوم سرمایه داری سلطنتی نبود، لذا بورژوازی می بایست برای جلوگیری از رادیکال شدن اعتراضات اجتماعی آلترناتیو خودش را برای تداوم و بقا نظام سرمایه داری ارائه میداد. جمهوری اسلامی اگر چه یک آلترناتیو نامناسب ولی تنها آلترناتیو ممکن بورژوازی جهانی در آن مقطع بود.

در چنین شرایطی بود که خمینی توسط گرایش‌های راست و چپ سرمایه به وسط صحنه آورده شد و روحانیت ضد امپریالیست شد. جناح چپ سرمایه در تثبیت رهبری روحانیت و صد البته ضد امپریالیست نقش فعالی ایفا کرد. گرایش‌های راست و چپ سرمایه در تلاش هستند تا حوادث ۴۰ سال پیش دوباره تکرار شود تا طبقه کارگر بعنوان سیاهی لشکر در اعتراضات مردمی و خیابانی شرکت کند تا توده‌ها نیروی مادی "انقلاب جاری در ایران" باشند، همان نقشی را ایفا کنند که

در سال ۱۳۵۷ ایفا کردند. مبارزه طبقاتی کارگران را تحت الشعاع مبارزه ضد دیکتاتوری (دمکراسی خواهی) قرار دهند تا بار دیگر طبقه کارگر را به قربانگاه بورژوازی ببرند. ظاهراً قرار است تنها واژگان جابجا شوند، اینبار به جای روحانیت ضد امپریالیست و مبارزه ضد امپریالیستی قرار است آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی حتی با ترئین سوسیالیستی جایگزین شوند تا فقط هیئت حاکمه عوض شود. اگر در سال ۱۳۵۷ مواضع انترناسیونالیستها در فضای سیاسی ایران پژواکی نداشت و تنها حکم یک سند تاریخی را ایفا کرد که بعد از بیش از چهل سال همچنان مایه افتخار انترناسیونالیستها است، اما امروزه مواضع انترناسیونالیستی در فضای سیاسی ایران اگر چه بسیار ضعیف ولی یک واقعیت است.

نگاهی اجمالی به مواضع چپ سرمایه و انترناسیونالیستها در اوایل شکل گیری جمهوری اسلامی خواهیم انداخت. بررسی مواضع گرایشات چپ سرمایه موضوع این نوشته نیست بلکه نشان دادن تاریخی جایگاهی است که چپ سرمایه و انترناسیونالیست‌ها در اوایل شکل گیری جمهوری اسلامی داشتند. آیا چپ سرمایه حاضر است نوشته های خود در سال ۱۳۵۷ را مجدداً انتشار دهد؟ قطعاً نه! ما اشاره

کوتاهی به مواضع چپ سرمایه و انترناسیونالیست‌ها خواهیم کرد تا عملکرد جریانات سیاسی را در معرض دید عموم قرار دهیم.

## تروتسکیست‌ها

تروتسکیست‌ها<sup>۱</sup> همانند دیگر گرایش‌ها چپ به استقبال خمینی شتافتند. حزب کارگران انقلابی برهبری با بک زهرائی با تمام توان خود به همکاری اطلاعاتی با جمهوری اسلامی پرداخت. جناح کلام رادیکال تروتسکیست‌ها نیز خواهان آموزش نظامی کارگران قبل از اعزام به جبهه جنگ امپریالیستی شدند و نوشتند:

"در شماره نخست نشریه «کارگران سوسیالیست»، ۱۰ مهر ۱۳۵۹، به هنگام آغاز جنگ، اعلام کردیم که از آنجائیکه مسئله جنگ به مسئله کارگران تبدیل گشته، کارگران که دسته دسته داوطلبانه به جبهه روانه می شوند و

---

<sup>۱</sup> تروتسکی و تروتسکیسم متعلق به دواردوی متفاوت هستند. تروتسکی علیرغم اشتباهات خود در مواردی چون کمونیزم جنگی، ماهیت شوروی و غیره همچنان بعنوان یک انقلابی و متعلق به پرولتاریا جان باخت در حالی که تروتسکیسم بخشی از دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می کند.

آنان که به رهبران رژیم اعتقاد دارند، باید از آنها بخواهند که آنها را مسلح کنند و به آنها آموزش نظامی دهند تا «بتوانیم از طریق شوراهای خود به دفاع از انقلاب برخیزیم!».<sup>۲</sup>

گوشت دم توپ کردن کارگران در اختلافات درونی بورژوازی مختص تروتسکیست‌های وطنی نیست، تروتسکیست‌ها در اسپانیا، چین و سپس در جنگ جهانی دوم کارگران را به کشتار امپریالیستی کشانند. بعد از جنگ جهانی دوم، جنگی نمی‌توان پیدا کرد که تروتسکیست‌ها کارگران را به کشتار امپریالیستی نکشاند باشند و دستانشان به خون کارگران آغشته نباشد.

## مائوئیست‌ها

حزب مائوئیستی رنجبران در اولین کنگره خود عکس خمینی را در کنار عکس رهبران خود آویزان کرد و بر روی باندرول کنگره خود شعار "زنده باد انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ایران برهبری امام خمینی" را نوشت.<sup>۳</sup>

---

<sup>۲</sup> کارگر سوسیالیست شماره ۵۸، صفحه ۹، به مناسبت نهمین سالگرد انتشار نشریه

<sup>۳</sup> رنجبر شماره ۱، صفحه ۱۶

حزب رنجبران نیز در خدمت همکاری اطلاعاتی با جمهوری اسلامی قرار

گرفت، برخی از سر تیترا مقالات رنجبر بشرح زیر است، نیازی به تفسیر ندارند:

- ایران بجز خمینی رهبر دگر ندارد. - رنجبر شماره ۵
- کربلا، کربلا مشعل آزادگان، شوروی، آمریکا دشمن مستضعفان - رنجبر

شماره ۷

گرایش دیگر مائوئیست‌ها اتحادیه کمونیست‌ها علیرغم اینکه به همکاری اطلاعاتی با جمهوری اسلامی پرداخت، مواضعی بهتر از این گرایش نداشت. اتحادیه کمونیست‌ها کارشان را با تبریک گفتن به جلادی چون خلخالی شروع کردند و در مقاله ای تحت عنوان "یک حکم تاریخی" در حقیقت شماره ۲۸، صفحه ۲۸ نوشتند:

"آیت الله سید صادق خلخالی، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی، طی یک مصاحبه مطبوعاتی... حکم اعدام شاه مخلوع... ما این تصمیم انقلابی و اعلام آنرا به دادگاه انقلاب اسلامی و ریاست دادگاه تبریک می گوئیم..."

با شروع جنگ مائوئیست‌ها نیز کارگران را بعنوان گوشت دم توپ در اختلافات درونی بورژوازی قربانی کردند. مائوئیست‌ها نوشتند:

"اتحادیه کمونیست‌های ایران آمادگی کامل خود را برای پیشبرد امر دفاع از انقلاب و میهن و شرکت در جنگ علیه نیروهای تجاوزکار مزدوران بعثی اعلام میدارد!"<sup>۴</sup>

مائوئیست‌ها در نقد استالینیست‌های کلام رادیکال نوشتند:

"نظرات ضد انقلابی و ضد ملی را از جنبش خود طرد کنید!  
کشور ما در معرض تجاوز مستقیم ارتش مزدور امپریالیسم قرار گرفته و بخشی از خاک آن اشغال شده، آنها که همان مسیر گذشته را که اینک دیگر مفهوم و جایگاهی ضد انقلابی و ضد میهنی پیدا کرده است، می‌پیمایند در امر دفاع از انقلاب و میهن کارشکنی و اخلال می‌ورزند."<sup>۵</sup>

---

<sup>۴</sup> حقیقت شماره ۹۱، صفحه ۸

<sup>۵</sup> حقیقت شماره ۹۱ - صفحه ۴



مائوئیست‌ها بسیجی‌وار نیز در جبهه جنگ شربت شهادت نوشیدند و آنرا با

افتخار تمام اعلام کردند:

"در رثای رفیق شهید قاسم صراف زاده - رفیق ابوالقاسم صراف زاده عضو

کادر رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران در راه جبهه جنگ شربت شهادت

نوشید."۶

اینها هذیان‌های مذهبی گونه یک بسیجی نیست بلکه حرفهای کادر رهبری

مائوئیست‌ها است. و باز مجدداً زمانی که اختلافات درونی جناحهای بورژوازی بالا

میگیرد، به طبقه کارگر برای حفاظت از جان رئیس جمهور بنی صدر فراهان

میدهد تا امنیت یکی از مهره‌های جنایتکار بورژوازی را در مقابل حملات باند

دیگر بعهده بگیرد:

"در باره توطئه علیه رئیس جمهور (اطلاعیه)

مردم تهران! برای حمایت از رئیس جمهور و مقابله با جانان خائن که مشتی

اوباش خبیث وابسته به حزب حاکم هستند. در اطراف منزل ایشان جمع

شوید و امر نگهبانی را خود بدست گیرید."۷

---

۶ حقیقت شماره ۱۱۴ - صفحه ۱

۷ حقیقت شماره ۱۲۷ - صفحه ۹

## استالینیست‌ها

عمده‌ترین جریان استالینیستی، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بود که نقش بسزائی در تحکیم جمهوری اسلامی ایفا کرد. فدائیان درک ضد امپریالیستی امامشان را ستودند، او را پیشوای بزرگ شیعیان خطاب کردند و بازگشتش به میهن را تجلی ارادهٔ زحمتکشان ارزیابی کردند.<sup>۸</sup>

جناح اکثریت فدائیان تا سطح زانده وزارت اطلاعات پیش رفت. رهبر آن فرخ نگهدار در سال‌های ۶۱-۱۳۶۰ در دادگاه انقلاب اسلامی و زندان اوین دیدارهایی با جلادی چون موسوی تبریزی که حکم اعدام هزاران نفر را صادر کرده بود و قصاب اوین لاجوردی داشته است. آنها وظیفهٔ خطیر اعضا و هواداران‌شان را لو دادن دیگر فعالین سیاسی قرار دادند و در ارگان‌شان نوشتند:

"هواداران سازمان در موقعیت خطیر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند. افشای دسیسه‌های ضد انقلاب و شناساندن

---

<sup>۸</sup> اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۷

سیاست‌های ضد انقلابی گروهک‌ها در محیط کار و در میان خانواده‌ها و در هر کجا که توده حضور دارند جزو وظایف مبرم هواداران مبارز است.<sup>۹</sup>

سوال اساسی این است رادیکال‌ترین گرایش‌ها استالینیستی چه نقشی در تثبیت روحانیت ضد امپریالیست ایفا کردند. خط ۳، کلام رادیکال‌ترین گرایش استالینیستی و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر مهم‌ترین و عمده‌ترین جریان آن بود. اگر از رویای انقلاب دمکراتیک ( سرمایه داری دولتی) پیکار فعلاً بگذریم و از باورها و افق سوسیالیستی آن که در یکی از عقب مانده‌ترین کشورهای اروپائی تجلی یافته بود و آنرا در مقاله "آلبانی سوسیالیستی و دستاوردهای درخشان سوسیالیسم"<sup>۱۰</sup> توصیف کرده بود باز هم بگذریم و فقط نگاهی بسیار گذرا به تیتربعضی از مقالات آن و به تبع آن نقشی که پیکار در تثبیت روحانیت ضد امپریالیست ایفا کرد بیندازیم، ماهیت ضد انقلابی آنرا در می‌یابیم که چگونه بعنوان بخشی از دستگاه سیاسی سرمایه، نقش خودش را در تثبیت نظم جدید و بربریت اسلامی ایفا کرد. پیش از انتشار ارگانش، سازمان پیکار طی نامه ای سرگشاده به امام ضد

---

<sup>۹</sup> کار اکثریت شماره ۱۴۹، بیست و هشتم بهمن ۱۳۶۰، صفحه ۱۸

<sup>۱۰</sup> پیکار شماره ۸۲ - صفحه ۱۵

امپریالیست‌اش، خمینی، در رابطه با دستگیری مجتبی طالقانی عضو پیکار این چنین نوشت:

"ما کسی را مورد خطاب قرار می‌دهیم که دادگاههای انقلاب را در دفاع از ستم‌دیدگان ... مجدداً برانداخت و به تداوم خواست حق طلبانه مردم رنج دیده ما پاسخ انقلابی داد."<sup>۱۱</sup>

با انتشار ارگانش ادامه این مواضع را در نشریه اش پیش می‌برد. تیتربرخی از مقالات نشریه پیکار خود گویای جایگاهی است که رادیکال‌ترین گرایش استالینیستی ایستاده بود و همچنین بیانگر این واقعیت است که مشکل پیکار نه ناشی از گنج سری‌های آن بلکه ناشی از چهار چوب نظری آن یعنی خود استالینیسم بود. نمی‌توان به اردوی سرمایه (جناح چپ آن) تعلق داشت و مواضع انقلابی ایفا کرد. سرتیتر چند شماره از مقالات پیکار بشرح زیر است، نیازی به توضیح ندارند:

---

<sup>۱۱</sup> نامه سرگشاده سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به امام خمینی، رهبر جمهوری

اسلامی ایران به تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۵۸

- از ابتکار حضرت آیت الله طالقانی در جهت ایجاد شوراهای محلی برای اداره امور که با تأیید حضرت آیت الله خمینی نیز روبرو شده، استقبال نموده و بدینوسیله پشتیبانی خود را از این اقدام انقلابی ... پیکار شماره ۱، صفحه ۲
- اقدام انقلابی آیت الله خمینی را تأیید می کنیم. (در رابطه با قطع رابطه دیپلماتیک با مصر) پیکار شماره ۲ صفحه ۷
- خاطره شهید روحانیت مبارز آیت الله سعیدی، گرمی باد. پیکار شماره ۷ - صفحه ۱
- فشار توده ها، نیروهای انقلابی، آیت الله خمینی و شورای انقلاب - پیکار شماره ۸ - صفحه ۴
- داد گاه خلق، داد گاه انقلاب (در رابطه با اعدام یکی از نمایندگان دوران شاه) - پیکار شماره ۱۲ - صفحه ۱
- نگاهی به سخنرانی امام خطاب به صاحبان صنایع - پیکار شماره ۱۳ - صفحه ۴ (خرده بورژوازی ضد امپریالیست)
- کاندیداهای ما با هدف انعکاس خواست زحمتکشان، دفاع از منافع آنها و افشای ارتجاع در انتخابات شرکت می کنند. پیکار شماره ۱۲ - صفحه اول

- چگونه بورژوازی حاکم، دادگاههای انقلاب را بدست خود گرفته است - پیکار شماره ۷ - صفحه ۱
- آیت الله طالقانی - تبلور نیم قرن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی خلق - پیکار شماره ۲۰ - صفحه ۱ (توده های ستم دیده ما یک دوست ، یک پدر و هم‌رزم بزرگ خود را از دست داند).<sup>۱۲</sup>
- امام خمینی به محمد میر لاشاری تامین داد. پیکار شماره ۲۶ - صفحه ۱۵

---

<sup>۱۲</sup> یکی از مسئولین وقت کمیته آذربایجان، ایوب (به اسم حقیقی اکبر آغباشلو) سعی کرد مانع پخش این مقاله در آذربایجان شود. اکبر آغباشلو گرایش بسیار ضعیف، منتقد و رادیکالی را در درون پیکار نمایندگی میکرد. سرانجام در نتیجه اختلافات اکبر آغباشلو به همراه لادن بیانی و تنی چند تن دیگر در سال ۱۳۵۹ از پیکار جدا شدند و گروه ستاره سرخ را بیان نهادند. ستاره سرخ علیرغم انتقادات اساسی و جدی خود به چپ، مضمون استالینیستی خود را حفظ کرد و متأسفانه سرکوب و وحشیانه بورژوازی اسلامی فرصت این را نداد که آیا ستاره سرخ در انتقادات خودش، چپ سرمایه را پشت سر گذاشته و از کابوس استالینیزم رها خواهد شد و به مواضع انترناسیونالیستی دست خواهد یافت یا نه؟

## انترناسیونالیستها

ابتدا باید روشن سازیم که مبارزه ضد امپریالیستی برای انترناسیونالیستها چه مفهومی دارد. ما معتقد هستیم در عصر گنبدیگی و انحطاط سرمایه داری، در عصر امپریالیسم **تمامی دولتها** صرف نظر از بزرگی و کوچکی شان، صرف نظر از قدرت اقتصادی و نظامی شان از گانگسترهای بزرگ مثل آمریکا و بریتانیا گرفته تا گانگسترهای کوچک مثل ایران و پاکستان همگی امپریالیستی هستند.<sup>۱۳</sup> لذا مبارزه ضد امپریالیستی یعنی مبارزه ضد سرمایه داری در **سراسر جهان** در راستای نابودی نظام سرمایه داری از طریق انقلاب جهانی.

انترناسیونالیستها در همان بهمن ماه ۱۳۵۷ به یمن تعلق خود به اردوی پرولتاریا و با اتکا بر مواضع کمونیستی و با چشم انداز انترناسیونالیستی به تجزیه و تحلیل شرایط پرداختند. برخلاف هذیان گوئیهای سیاسی چپ سرمایه که از مرتجع‌چی چون خمینی، امام مدافع ستم‌دیدگان ساختند و روحانیت را ضد امپریالیست کردند. آری در همان بهمن ماه انترناسیونالیستها اعلام کردند خمینی

---

<sup>۱۳</sup> در رابطه با تعریف، ماهیت و عملکرد امپریالیسم در عصر انحطاط سرمایه داری، به جزوه

"ناسیونالیسم سم کشنده برای مبارزه طبقاتی" در سایت صدای انترناسیونالیستی مراجعه شود.

مترقی تر از ملکہ انگلستان و یا امپراطور اول بوکاسا نیست. آری در همان بهمن ماه انترناسیونالیستها اعلام کردند پرولتاریا باید استقلال طبقاتی خودش را حفظ کند و نباید خودش را در جنبشهای مردمی حل کند. آری در همان بهمن ماه انترناسیونالیستها اعلام کردند تنها انقلاب در دستور کار چه در کشورهای پیرامونی منجمله ایران و چه در کشورهای متروپل انقلاب کمونیستی است.

ما به همین منظور بیانیه جریان کمونیست بین المللی را که بتاريخ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷ منتشر شده به فارسی برگردانده ایم و مطالعه آنرا توصیه می کنیم.

## صدای انترناسیونالیستی

بهمن ۱۳۹۷



**International Communist Current**

**ICC Statement**

**بیانیه جریان کمونیست بین المللی**

**(پیرامون حوادث ایران در سال ۱۳۵۷)**

**سایت:**

[www.internationalism.org](http://www.internationalism.org)

**ایمیل:**

[international@internationalism.org](mailto:international@internationalism.org)

**منبع:**

**بیانیه جریان کمونیست بین المللی**

**برگردان فارسی از صدای انترناسیونالیستی**

پس از چند ماه شورش، اعتصاب، تلاش ناتوان دولت شاه در سرکوبی نارضایتی مردمی از طریق یک کمپین خونین با سرکوبی گسترده، تیم جدید دولتی، که قبلاً از عرصه رسمی سیاسی حذف شده و در زندان یا تبعید پوسیده شده بودند، مسئولیت هدایت امور سرمایه داری ایران را به عهده گرفتند. جامعه ایران چنان دچار تشنج وسیع شده بود که تغییرات چشمگیر و وسیعی را از دستگاه حاکم خواستار بود؛ جایگاه مهمی که این کشور در تامین نیازهای استراتژیک قدرتمندترین بلوک امپریالیستی جهان داشت یکی از بزرگترین عامل نگرانی برای بلوک [غرب] بود. دامنه وسیع بین المللی حوادث ایران، بیش از هر چیز نشانه هائی از نتایج شان و پیامدهایشان هستند، و سرانجام، اما مهمتر از همه، سهمی که پرولتاریا در این حوادث داشته است، پرولتاریای جهانی را ملزم به کسب در سهای معینی از این مبارزات می کند.

۱ - بر خلاف آنچه در برخی محافل ادعا می شود، چه در مطبوعات لیبرال یا بورژوازیست، "انقلابی" در ایران صورت نگرفته است، نه انقلاب "دموکراتیک"، "اسلامی" و نه "نظامی". شاه نماینده نوعی از «فئودالیسم» نبود که توسط یک نیروی "مترقی" مانند آیت الله خمینی درهم شکسته شود، [آیت الله خمینی مترقیتر]

از ملکه انگلستان و یا امپراتور اول بوکاسا<sup>[۱]</sup> نیست. دلیل اصلی این شکاف بین سلطنت و سلسله مراتب شیعه، توسط طنز تاریخ، اصلاحات ارضی انجام شده توسط سلطنت بود، چیزی که به منافع مسجد صدمه وارد کرده بود. در واقع، رهبران جدید ایران هیچ نیروی "مترقی" یا "بورژوازی رادیکال" را چه در سطح سیاسی یا اقتصادی نمایندگی نمی کنند. کدام انقلاب بورژوائی به نام "سنتهای مذهبی" در گذشته انجام گرفته است یا چیزی بیش از تغییر لباس برای رژیم را نمایندگی کرده است؟ چه ویژگی انقلابی است که صنعت نفت را "ملی" می کند، صنعتی که قبلاً ملی شده بود؟

چیزی که انقلاب به اصطلاح ایران نشان دهنده آن است، این واقعیت است که در عصر انحطاط سرمایه داری، در سراسر جهان، زمان انقلاب بورژوائی یا دموکراتیک مدتهاست که به سر رسیده است. دیگر هیچ کشوری (یا "منطقه ای") در جهان وجود ندارد، و مهم نیست به لحاظ توسعه یافتگی چقدر عقب مانده است، که در آن، وظیفه مطرح شده برای جامعه، وظیفه مشابه کار انجام شده در سال ۱۷۸۹ [انقلاب بورژوائی فرانسه] باشد.

۲- اگر رویدادهای ایران تائیدی بر وجود شرایط انقلاب بورژوا  
دموکراتیک در هیچ جایی از جهان امروز نیست و مسلما در کشورهای توسعه نیافته  
هم صدق نمی کند، آنها همچنین به همان اندازه نشان میدهند که در چنین  
کشورهایی ارتش به منزله تنها نیروئی در جامعه است که قادر به تضمین حداقل  
وحدت - به نفع سرمایه ملی است. رژیم خمینی - بازرگان بلافاصله پس از به  
دست گرفتن قدرت، مجبور بود از بسیاری از نیروهائی که تا چند هفته قبل حمایت  
کننده اصلی شاه بودند درخواست [حمایت] کند. اعدام ژنرالهای بخصوصی، که  
در تلاش برای آرام کردن خشم توده ها انجام می شود، چیزی را در مورد این  
واقعیت که چگونه ارتش هم به عنوان نهاد و هم بعنوان سلسله مراتب نظامی دست  
نخورده باقی می ماند، هیچ تغییری نخواهد کرد. همانند تمام کشورهای که دولت  
سرمایه داری نمیتواند ریشه های قدرت خود را به لحاظ تاریخی توسعه دهد یا پایه  
های اقتصادی خود را تحکیم کند، که در آن طبقه حاکم نهاد های قانونی و دستگاه  
سیاسی قابل انعطاف کافی در محدوده "قانون" و "دموکراسی" در اختیار ندارد،  
درگیریهائی که آنرا از هم پاره پاره می کند و تمامی اقشار جامعه را به آشوب  
پرتاب می کند، تحولات در ایران به یک درس اساسی با توجه به ارتش تاکید می

کند. از آنجائیکه [ارتش] نشان دهندهٔ سلسله مراتب، خشونت متمرکز از روابط اجتماعی مبتنی بر استثمار و ظلم و ستم، و بیانگر یک تمایل کلی در عصر انحطاط سرمایه داری بطرف نظامی کردن جامعه است، ارتش به شیوه ای عملی و ثابت تشکیل می یابد و تنها تضمین کننده برای بقا و ثبات رژیم بورژوازی است، چه بخواهد خودش را "مردمی"، "اسلامی" یا "انقلابی" بنامد.

۳ - یکبار دیگر، حوادث ایران تجلی کنندهٔ این [واقعیت] است که تنها انقلاب در دستور کار روز، در کشورهای عقب مانده و به همان اندازه در سایر نقاط جهان، انقلاب پرولتری است. در مخالفت با افسانه ای که اغلب توسط کسانی که سهم عمده ای در حفظ آن دارند ابقاء می شود، حوادث در ایران قاطعانه ثابت کرده است که نه تنها پرولتاریا در کشورهای عقب مانده وجود دارد، بلکه آن به همان اندازه همانند پرولتاریای کشورهای پیشرفته قادر به بسیج خود در راه مبارزه و در زمین خود به عنوان طبقه کارگر است. احیای مجدد مبارزات کارگری در کشورهای مختلف، در امریکای لاتین، تونس، مصر، و غیره، اعتصاب کارگران ایران بزرگترین عنصر سیاسی بود که منجر به سرنگونی رژیم شاه شد. علیرغم بسیج توده ها، هنگامی که جنبش "مردمی" - تقریباً همه اقشار تحت ستم در ایران را

سازماندهی کرد - شروع به تهی کردن خود کرد، ورود پرولتاریای ایران به مبارزه در آغاز ماه اکتبر سال ۱۹۷۸، به ویژه در صنعت نفت، مشکل تقریباً حل نشدنی را برای سرمایه ملی مطرح کرد، در صورت عدم جایگزینی تیم قدیمی دولتی، این مسئله فقط در خدمت نیرو گرفتن آژیتاسیون خواهد بود. سرکوب به حد کافی بود تا باعث عقب نشینی مغازه داران کوچک، دانشجویان و کسانی که بیکار بودند، بشود، اما هنگامی که در مواجهه با اعتصاب کارگران به فلج اقتصادی کشیده شد ناتوانی سلاح بورژوازی را ثابت کرد. بنابراین، حتی در کشوری که در آن پرولتاریا به لحاظ کمیت ضعیف است، پرولتاریا در ایران نشان داد که با توجه به موقعیت خود در قلب تولید سرمایه داری، چه قدرت اساسی در جامعه دارد.

۴ - حوادث در ایران، ضمن تأکید مجدد بر قدرت پایه ای پرولتاریا، نشان داد پرولتاریا تنها نیروی است در جامعه که قادر است در مقابل تنها راه حل نظام سرمایه داری برای بحران خود، یعنی راه حل جنگ امپریالیستی مخالفت کند و بایستد. در واقع، از آنجائیکه ایران جایگاه بسیار مهمی در استقرار نظامی بلوک غرب دارد، توجه زیادی را در بخشی از بلوک بطرف خود جلب کرده است. و مشکلاتی که توسط جنبش طبقاتی، نه فقط برای سرمایه ملی، بلکه همچنین برای

آماده سازهایی ضروری برای جنگ بلوک امپریالیستی ایجاد کرده، این مسئله را روشن می سازد اقداماتی که پرولتاریا امروز انجام میدهد، همانطور که در گذشته انجام میداد، تنها مانعی است، اما مانع اساسی، سد جلو راه بورژوازی میشود که مسیر خودش را بطرف جنگ امپریالیستی دنبال میکند.

۵- مواضع قاطع، گرفته شده توسط پرولتاریا در حوادث ایران یک مشکل اساسی را مطرح می کند که باید توسط طبقه کارگر حل شود، اگر قرار است انقلاب کمونیستی را با موفقیت انجام دهد. این مشکل در مرکز رابطه پرولتاریا با همه اقشار غیر استثمارگر، به خصوص کسانی که فاقد کار هستند، قرار می گیرد. این وقایع چیزهایی را که نشان میدهد - که به شرح زیر است:

- علیرغم تعداد زیاد آنها به لحاظ کمی، این اقشار از هیچ قدرت واقعی در جامعه برخوردار نیستند؛
- خیلی بیشتر از پرولتاریا، چنین اقشاری قابلیت پذیرش اشکال مختلفی از گیج سازی و کنترل سرمایه داری، از جمله از تاریخ خارج شده ترین مسئله، مانند مذهب را دارا هستند؛

• اما به همان اندازه که بحران با خشونت طبقه کارگر را مورد اصابت قرار میدهد در همان حال چنین اقشاری را نیز مورد حمله قرار میدهد، آنها می توانند نیروئی در مبارزه علیه سرمایه باشند به شرط اینکه مبارزه توسط پرولتاریا تدارک دیده شده باشد و پرولتاریا خودش را در راس مبارزه قرار داده باشد؛

در مواجهه با تمام تلاش های بورژوازی برای کانالیزه کردن نارضایتی ها به بن بست ناامید کننده، هدف پرولتاریا در برخورد با این اقشار، روشن کردن آنها است که هیچ یک از "راه حل های" پیشنهاد شده توسط سرمایه داری به بدبختی و فلاکت آنها پایان نخواهد داد و هیچ رهائی برای آنها به ارمغان نخواهد آورد. تنها از طریق دنبال کردن طبقه انقلابی است که آنها می توانند آرزوهای خود را برآورده سازند - نه به عنوان قشر ویژه تاریخی محکوم شده، بلکه به عنوان اعضای یک جامعه، چنین افق سیاسی فرض بر استقلال سیاسی و سازمانی پرولتاریا است، به عبارت دیگر به مفهوم رد هر گونه "اتحاد" سیاسی با چنین اقشاری توسط پرولتاریا است. پرولتاریا از طریق قرار دادن وزن خود در پشت خواسته های بخصوص نخواهد توانست این اقشار را بطرف خود جلب کند. بر خلاف انتظار،



تاریخ نشان داده است که آنها بیشترین تمایل را به نیروی پویا در جامعه دارند. بنابراین تنها تاکید قاطع به اهداف انقلابی خود به پرولتاریا اجازه خواهد داد که به اهداف خودش نائل شود و آنها را به صف مبارزه خود بکشانند، ابتدا از طریق جدا کردن اقشاری که به طبقه حاکم نزدیک هستند و سپس نزدیک کردن آن به خود.

۶ - اگر در ایران انقلاب بورژوائی نبوده است، انقلاب پرولتری نیز نبوده است. علیرغم مبارزات جانانه خود، طبقه کارگر از استقلال واقعی خود دفاع نکرد. سازمان واحد مبارزه، شوراهای کارگران را راه اندازی نکرد و با قدرت بورژوازی رقابت نکرد. و در اینجا است که یکی دیگر از درس های حوادث ایران می تواند روشن شود. با وجود نقاط ضعف پرولتاریا، کمی و همچنین سازمانی و سیاسی، بطوری که امروز به بورژوازی برای حفظ کنترل کلی اجازه میدهد؛ علیرغم این، مبارزه کارگران تاثیری قاطع به تکامل وضعیت سیاسی جهان داشته است. حوادث در ایران، در این مفهوم یک پیش بینی از آینده است. پس از یک دوره افت [مبارزه طبقاتی] که بدنبال موجی از مبارزه ی طبقاتی که بین ۱۹۷۳ - ۱۹۶۸ جریان داشت. امروز مبارزه کارگران بیشتر و بیشتر گرایش دارد تا به دفاع از خود برخیزد و آنرا تعمیم نماید. علیرغم مضررات تناقضات ویران کننده درونی طبقه سرمایه داری

(بحران اقتصادی و سیاسی آن، تقویت نظامی بلوک) طبقه کارگر بتدریج جلوی صحنه سیاسی را در جامعه اشغال می کند. اما برای پرولتاریا در ایران، همچون برای پرولتاریا در کشورهای توسعه نیافته، مشکل تنها می تواند مطرح شود، نه اینکه حل شود. فقط عمل پرولتاریا در تمام جهان، در پیشرفته ترین کشورها مشکل را حل خواهد کرد، از طریق تعمیم حمله به سرمایه داری و از بین بردن کل سیستم.

جریان کمونیست بین المللی

۲۸ بهمن ۱۳۵۷

[۱] توضیح صدای انترناسیونالیستی - بوکاسا (Bokassa) خود را امپراتور اول آفریقای مرکزی اعلام کرد و در چهارم دسامبر ۱۹۷۷ با هزینه ای معادل ۲۰ میلیون دلار آمریکا تاج گذاری کرد که معادل یک سوم بودجه سالانه کشور بود، او بین سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۶ امپراتوری کرد.

# Iran 1979: this was not a revolution

## ICC Statement

After several months of rioting, of strikes, of powerless attempts by the Shah's government to suppress popular discontent through a bloody campaign of massive repression, a new governmental team, previously excluded from the official political arena when it wasn't rotting in prison or exile, has assumed responsibility for conducting the affairs of Iranian capitalism. The breadth of the convulsions suffered by Iranian society, provoking the spectacular and brutal change in the ruling apparatus; the important position occupied by this country in the strategic needs of the world's most powerful imperialist bloc - a factor of gravest concern for the bloc; the wide-ranging international scope of the events in Iran, more for what they are a sign of, than for their consequences; and finally, but most importantly, the part taken by the proletariat in these events, necessitate drawing a certain number of lessons for the struggle of the world proletariat.

1. Contrary to what is claimed in some quarters, whether in the liberal or Bordigist press, there has been no 'revolution' in Iran, neither a 'democratic', 'Islamic', nor 'Cossack' revolution. The Shah was no more a representative of some sort of 'feudalism', vanquished by the 'progressive' forces of the Ayatollah Khomeini, than is the Queen of England or the Emperor Bokassa the First. The main cause of the breach between the monarchy and the Shi'ite hierarchy, by an irony of history, was the agrarian reform undertaken by the monarchy, which harmed the landed property interests of the Mosque. In fact, the new leaders of Iran don't represent any type of 'progressive' or 'radical bourgeois' force, either at a political or an economic level. What bourgeois revolution in the past was made in the name of 'religious tradition', or represented nothing more than a change of clothing for the regime? What revolutionary character is there in the 'nationalisation' of the oil industry - an industry already nationalised in any case?
2. If the Iranian events confirm that the conditions for the bourgeois democratic revolution exist nowhere in the world today, and certainly not in the underdeveloped countries, they also illustrate equally well that in such countries the army constitutes the only force in society capable of guaranteeing a minimum of unity - to the benefit of the national capital. Immediately upon taking power, the Bazargan-Khomeini regime was obliged to appeal to the very force that only a few weeks earlier had been the main support of the Shah. And the execution of certain generals, done in an attempt to calm the anger of the masses, will change nothing about the reality of how the army has been left intact; both the army as an institution and the military hierarchy. As in all countries where the capitalist state cannot root its power in a strong, historically developed, economic base; where the ruling class doesn't have at its disposal juridical institutions and a political apparatus flexible enough to contain within the ...
6. If there has been no bourgeois revolution in Iran, neither has there been a proletarian revolution. Despite its indisputable combativity, the working class has not asserted its real autonomy. It has not vied for power with the bourgeoisie, nor has it set up its own unitary organisations of struggle - the workers' councils. And it is here that another lesson of the events in Iran can be found. Despite the weaknesses of the proletariat, numerical as well as organisational and political, which allow the bourgeoisie today to retain overall control, nonetheless the struggle of the workers has had a decisive influence on the evolution of the world political situation. The events in Iran are in this sense a prefiguration of the future. After a period of eclipse following the wave of class struggle which took place between 1968 and 1973, today the workers' struggle is tending more and more to assert itself, and to generalise. The working class progressively occupies the front of the political stage in society, to the detriment of all the internal contradictions wracking the capitalist class (its economic and political crises, the military reinforcement of the blocs). But for the proletariat in Iran, as for the proletariat in all the underdeveloped countries, the problem could only be posed, not resolved. Only the action of the entire world proletariat in the strongest countries will resolve the problem, by generalising the assault on capitalism and destroying the whole system.

ICC 17/2/79